

تقي زاده در آلمان قيصري

ايلزه ايچرنسكا (Ilse Itscherenska)

منبع :

<http://fis-iran.org>

ايران نامه : (بنیاد مطالعات ایران در امریکا)

تقي زاده در آلمان قيصري

ملاحظاتني درباره همكاري با آلمان در اثناي جنگ جهاني اول*

داوري ها در باره سيدحسن تقي زاده و فعاليت هاي او در اثناي جنگ اول جهاني به غايت متفاوت و يا حتي متضاداند. يك جا او را ميهن پرستي آتشين مزاج مي خوانند كه تقريباً بدون هيچ گونه وابستگي به منابع مالي آلمان و يا ملاحظه منافع آن كشور فعاليت مي كرد و در جاي ديگر او را عامل بي اراده امپرياليسم آلمان مي شمردند. گاه نيز با اين باور شگفت انگيز رو به رو مي شويم كه او درسال هاي همكاري خود با آلماني ها در واقع به سود دولت انگليس كار مي كرد. برخي از پژوهندگان هم معتقدند كه او اساساً در پي هدف هاي خودخواهانه بود. واقعيت آن است، كه گذشته از فعاليت هاي تقي زاده به مثابه بنيانگذار مجله كاوه،¹ و نويسنده بسياري از مقالات اين نشریه -كه در فاصله بين ژانويه 1916 و مارس 1922 در آلمان منتشر مي شد- درباره فعاليت سياسي او به عنوان مدير كميته ايراني (Persisches Komitee) و شيوه همكاري او با نمايندگان دولت آلمان اطلاعات چنداني در دست نيست. تقي زاده در زندگينامه خود تنها در هشت صفحه² به همكاري اش با امپراطوري آلمان، كه با جلب نظر او توسط كنسول آلمان در نيويورك شروع شده بود، مي پردازد؛ آن هم هشت صفحه اي كه از نقطه نظر بحث ما اهميت چنداني ندارد. آن شش صفحه اي³ نيز كه تقي زاده محض پاسخ دادن به مقاله اي از رضا افشار (دارا، يا در واقع شفيق زاده)⁴ نوشته بود به نكته مهمي اشاره نمي كند.⁵ انكار، بي اعتنايي و استناد به فراموشي، محتواي واكنش تقي زاده به آن بخش از اظهارات افشار بود كه با خواست تقي زاده سازگاري نداشت

هدف اساسي اين مقاله بررسي برخي از شرايط، هدف ها و نحوه همكاري تقي زاده با آلماني ها در جنگ جهاني اول است. از منابع دست نخورده اي كه مي تواند در اين مورد به كار پژوهش ياري رساند پرونده هاي موجود در آرشيوهاي آلمان اند. نويسنده اين مقاله به اين منبع، به خصوص به بخش بزرگي از پرونده هاي وزارت خارجه آلمان،⁶ رجوع کرده است و معتقد است كه برخي از اطلاعات منعكس شده در اين پرونده ها، كه تا به حال ناشناخته مانده اند، به غناي بحث در باره فعاليت تقي زاده در آلمان مي افزايد.⁷ قصد اصلي آلماني ها در همكاري با تقي زاده و كميته ايراني- و با ايراني هايي كه پيش از آن در داخل و خارج از ايران با

آلمان همکاری می کردند- اجرای برنامه ای به کلی دور از واقعیت برای «ایجاد انقلاب» در سرزمین های زیر سلطه دشمنان آلمان در جنگ بود. برای تحقق این هدف، دفتری در وزارت خارجه آلمان، به نام «شعبه اطلاعات مشرق» (Nachrichtenstelle fuer den Orient) تأسیس شد. در این شعبه درکنار آلمانی ها برخی از اتباع کشورهای مشرق، هر یک در قالب کمیته های ملی خود، نیز فعالیت می کردند. ایران برای آلمان در آغاز جنگ بیشتر از این جهت که می توانست وسیله ای برای «ایجاد انقلاب» در هندوستان مستعمره انگلیس باشد و به مثابه پلی که به کارمأموریت افغانستان ((8) Afghanistan expedition میخورد اهمیت داشت. اما از ابتدای سال 1915 وزن ویژه ایران در ملاحظات آلمان رو به افزایش گذاشت. از همین رو آلمان علاقه مند شده بود که ایران از بیطرفی اعلام شده خود به نفع آلمان و متحدانش (اتریش- مجارستان و دولت عثمانی) صرف نظر کند. 9 به نظر نمی رسد که، با همه تمایل نه چندان مشخص ولی در عین حال آشکار آلمان به اتخاذ سیاستی فعال تر در مورد ایران، کسی به فکر یافتن پاسخی حساب شده به این پرسش افتاده باشد که آیا آلمان اصلاً می توانست بر فعالیت خود در ایران به طور اساسی بیا فزاید یا خیر. پاسخ این سؤال فقط می توانست منفی باشد زیرا نقشه جنگی آلمان که معطوف به یک پیروزی سریع بر فرانسه و روسیه بود- امکان ورود انگلیس به میدان جنگ را به حساب نمی آورد- در همان پاییز 1914 با شکست رو به رو شده بود.

این واقعیت با توسعه میدان جنگ سازگاری نداشت. با این همه، کسانی که مسئول تعیین سیاست آلمان در مورد ایران بودند هم خود و هم همکاران ایرانی خود را فریب می دادند. این واقعیت نیز روشن بود که امپراطوری آلمان توانایی مالی و نظامی لازم برای کمک به ایران در اختیار نداشت. حل رضایت بخش مسایل مربوط به اطلاع رسانی و حمل و نقل هم حتی در موارد محدود هم ممکن نبود. بنا براین، آلمان برگی برای مقابله با امتیازاتی که انگلیس و روسیه در پی نفوذ و مداخله طولانی خود در ایران کسب کرده بودند در انبان نداشت. تأسیس تلگراف خانه ها، شعبات بانکی، اعزام شماری قابل ملاحظه از کارمندان، بازرگانان و نظامیانی که با وضعیت ایران آشنا بودند، ایجاد گارد نگهبانی قوی برای کنسولگری ها و استقرار نیروهای نظامی روسی در شمال ایران، از جمله این امتیازات بود¹⁰

می توان تقی زاده را از این جهت سرزنش کرد که گذشته از جزئیات نقشه ها و امکانات آلمان، که یقیناً براومجهول بودند، بایستی تناسب نیروهای طرفین جنگ را به طور واقع بینانه ای تشخیص می داد زیرا او از آمریکای بیطرف 11 به آلمان آمده بود، یعنی از جایی که امکانات دستیابی به اطلاعات بیشتر از آنچه بود که بعداً برای او در آلمان وجود داشت. ولی رعایت احتیاط در اواخر پائیز 1914 برای یک ایرانی میهن دوست بیش از اندازه مشکل بود. در اوضاع و احوال آن زمان، ایران مشکل می توانست بدون یاری یک متحد قوی از خطر فروافتادن به دام استعمار روسیه و انگلیس رهائی یابد. از همین روست که برای بسیاری از ایرانیان توازن نیروی نظامی دوطرف مخاصمه در شروع جنگ اول جهانی یک «هدیه آسمانی» جلوه می کرد و به همین علت در آغاز جنگ احساسات آلمان دوستانه درمیان ایرانیان میهن پرست، حتی سیاست پیشگان میانه رو، اندک نبود.

درست است که امپراطوری آلمان کار تأمین منافع اقتصادی خود در ایران را در سال های پیش از انقلاب مشروطیت و سال های مقارن با آن به تعویق انداخته بود، ولی با آغاز جنگ بین آلمان و دو قدرت استعمارگری که ایران را در تنگنا قرار داده بودند شرایط تغییر کرده بود. 12 با این همه، در آغاز همکاری بین تقی زاده و رضا افشار در یک طرف، و وزارت خارجه آلمان در طرف دیگر، اختلاف نظرهایی وجود داشت. تقی زاده و افشار هر دو در این قول متفقد که در نیویورک گمان می بردند که نقش آنان در جلب آن شمار از مسلمانان برای همکاری با آلمان یا عثمانی است که در ارتش متفقین جنگیده و به اسارت آلمان در آمده بودند. ولی در برلین معلوم شد که آنچه دولت آلمان از آنها می طلبید کمک به ملیون هندی مقیم آلمان برای رفتن به میهن خود از راه ایران بود. اما در نهایت این دو موفق شدند که به جای این کار کمیته ملی ایرانی را تشکیل دهند. افشار چند نکته دیگر را هم اضافه می کند: هر دو نه تنها از قبول نقشی که

برای آنها در نظر گرفته بودند خود داری کردند، بلکه به عنوان اعتراض اعلام کردند که مایل به بازگشت به آمریکا هستند. مقامات آلمانی، در جواب گفته بودند آنها اکنون از نقشه های آلمان طوری باخبر شده اند که بایستی تا پایان جنگ به خرج خود در آن کشور بمانند و هر روز دو بار خود را به پلیس معرفی کنند. در این مرحله بود که تقی زاده و افشار پیشنهاد تشکیل یک انجمن ایرانی را داده بودند، انجمنی که بایستی برای استقلال کامل ایران مبارزه می کرد و در ضمن هدف های استقلال طلبان هندوستان را نیز مرعی می داشت. 13

تقی زاده در واکنش خود به مقاله افشار اظهاری در این باره نمی کند. تاکنون در پرونده های وزارت خارجه آلمان هم اشاره ای به آنچه افشار در باره این رخدادها نوشته است نیافته ایم. البته معنای این حرف انکار وقوع آن رخدادها نیست. در مورد برنامه این کمیته سند مهمی در پرونده های وزارت خارجه آلمان موجود است. اشاره تقی زاده به این برنامه بسیار مبهم است. وی به این اکتفا می کند که قرار شد نظامنامه ای نوشته و با آلمانی ها همکاری شود و آن ها نیز بدون درنگ مبالغ لازم را در اختیار گذاشتند. 14 افشار برخلاف تقی زاده در ارتباط با تشکیل کمیته ایرانی از یک "قرارداد" با آلمان ها صحبت می کند. به قول او آلمان ها در این قرارداد متعهد شده بودند که در صورت پیروزی تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را به رسمیت بشناسند و در ضمن سهم لیون مارک برای تأمین مخارج کمیته ایرانی در اختیار آن بگذارند. اما بعدها این پول در ایران به مصرفی که مقرر شده بود نرسید. 15 افشار اضافه می کند که "انجمن" در قرارداد مذکور تعهد کرده بود که در ایران یک «دولت میهن دوست» به وجود آورد و از تصمیماتش - چه در جهت حفظ بیطرفی باشد و چه در جهت ورود به جنگ، به نفع و باحتی علیه آلمان و متحدانش - پیروی کند. 16 افشار احتمالاً می کوشد با توسل به ادعای بسی بی معنای اخیر تغییر موضع بعدی خود را توجیه کند. تقی زاده بخشی از این اظهارات را رد می کند و می گوید از این که آلمانی ها سه میلیون مارک در اختیار کمیته گذاشته باشند اطلاع ندارد و نیز به یاد نمی آورد که کمیته قول تشکیل یک دولت میهن دوست را داده باشد. 17 طبق یادداشت وزندونگ (Otto Gunther v. Wesendonk)، مسئول امور مشرق در شعبه سیاسی وزارت خارجه آلمان، تقی زاده در روز 7 مارس 1915 از سوی کمیته ایرانی "برنامه" ای در 18 صفحه به زبان فرانسه و بدون عنوان، همراه با فهرستی در 8 صفحه، به او ارائه داده بود. 18 فهرست ضمیمه شامل نیازهای مالی ضروری برای اجرای برنامه و امکانات ایجاد مزاحمت و خسارت برای دشمن بود. 19 براساس مفاد این برنامه قرار بود تمهیدات لازم برای ورود ایران در جنگ فراهم شود و ایران همراه آلمان، اتریش-مجارستان و عثمانی علیه روسیه و انگلیس بجنگد و خود را بدین طریق از قید قدرت های استعماری برهاند. این هدف با استراتژی آلمان مطابقت داشت. ولی کمیته ایرانی منافع ایران را مشخص تر کرده و خواهان آن شده بود که کشورهای اتحاد مثلث در بیانیه مشترکی استقلال و تمامیت ارضی ایران را ضمانت کنند.

علاوه بر این، در برنامه کمیته مکرراً اظهار امیدواری شده بود که آلمان بین ایرانیان و ترک ها وساطت کند. این تمایل با در نظر گرفتن تبلیغات تهدید کننده پان تورانیستی و پان اسلامیستی ترک ها و سیاستی که آنها در مقابل ایران اعمال می کردند، و با ملاحظه حضور نیروهای نظامی ترک در خاک ایران قابل درک به نظر می رسید. افزون بر این، موافقت شده بود که به منظور تمهید مقدمات ورود ایران به جنگ ابتدا اتحادی وسیع بین نیروهای ایرانی تشکیل شود و همه آنها، به رغم اختلافات سال های پیشین، در شرایط ویژه ای که در اثر جنگ به وجود آمده بود در راه رهائی ملی ایران گام بردارند. نیز قرار بر این بود که پس از تحقق چنین اتحادی شاه، مجلس و دولت به آن بپیوندند. برنامه به تشکیل «یک کابینه میهن پرست موافق با هدف ما» نظر داشت. دولت جدید بایستی طبق برنامه کمیته دست به اقداماتی برای تثبیت خود می زد و کشور را، به رغم مخالفت قدرت های استعماری، برای ورود به جنگ آماده می ساخت. به سختی می توان این واقعیت را باور کرد که تقی زاده و دیگر ایرانیان مقیم

آلمان که عضو کمیته بودند آشکارا انتظار داشتند که روسیه و انگلیس نسبت به این حرکت واکنشی نشان ندهند. آیا این انتظار در آن شرایط کاملاً نومیدکننده یک «خوش بینی عاجزانه» نبود؟ کشوری که همه حقوقش را سلب کرده بودند نمی توانست مبارزه ای را که در برنامه کمیته علیه قدرت های استعماری منظور شده بود بدون حمایت خارجی به اجرا درآورد. از اینرو، نویسندگان برنامه انتظار داشتند که آلمان در زمینه های نظامی، مالی، اقتصادی، اداری و آموزشی به ایران کمک کند. منتقدان «رادیکال» تقی زاده و کمیته می توانند ادعا کنند که چنین برنامه هائی در نهایت منجر به وابستگی ایران به آلمان می شد. اما، آلمان در صورت پیروزی-صرف نظر از کوشش های احتمالی برای توسعه نفوذ خود در ایران-توان اشغال آن موضعی را که در اختیار قدرت های استعماری بود نداشت. بنابراین، ایران در مبارزه خود علیه نیروهای استعمارگر فرصتی برای تنفس پیدا می کرد. بنابراین بین منافع آلمان و ایران در دوران جنگ و پس از آن همسوئی واقعی وجود داشت. از طرف دیگر در برنامه کمیته ایرانی صحبت از آن می شد که امپراطوری آلمان نماینده «عدالت جهانی» است، کشوری است که احساسات ملی خلق های مشرق و دیگر خلق های مسلمان را محترم می شمرد و با «استعمار غارتگر» دشمنی می ورزد.

نشان خواهیم داد که تقی زاده اعتقادی به این گونه عبارت پردازی ها نداشت. علت این که با این وجود نظیر این نوع عبارات را در برنامه کمیته ایرانی و به صورت مشابه در انتشارات مختلف کمیته مزبور می بینیم احتمالاً این است که تقی زاده و دوستان او تصور می کردند که کار تبلیغاتی آنها در ایران تنها از این راه به موفقیت دست خواهد یافت. علت دیگر این بود که شاید آنها چاره دیگری برای جلب حمایت آلمان نمی دیدند. طبق برنامه وظایف اصلی کمیته ایرانی تبلیغاتی بود. قرار بود که اغلب اعضای کمیته در عثمانی، که شمار زیادی از ایرانیان در آن اقامت داشتند، و بیش از هر جا در ایران، فعالیت کنند. کمک به ملیون هندی و افغانی هم جزء برنامه کمیته بود. وظیفه مرکزیت کمیته در برلین هماهنگ کردن همه فعالیت ها در ضمن همکاری با آلمانی ها، و فعالیت در کشورهای اروپائی به نفع ایران بود. تأمین وسایل مالی این فعالیت ها طبیعتاً به عهده آلمان بود.

هزینه های پرسنلی و غیر پرسنلی کمیته در برلین و نمایندگی هایش در چهار ماه اول کار، طبق فهرست ضمیمه برنامه، 901100 مارک برآورد شده بود. علاوه براین برای جلب توافق خان های عشایر و فرمانروایان ایالات نیز مبلغ 200000 تا 500000 مارک در نظر گرفته بودند. در 31 مارس 1959 وزندونک از سروان نادولنی (Nadolny)، رئیس بخش سیاسی معاونت ستاد کل ارتش 20 خواست که نظر خود را در باره این پیشنهادها اعلام کند. 21 در ضمن او متذکر شد که قسمت اعظم پول هائی که کمیته پیشنهاد کرده بود تحت نظارت و توسط نمایندگی های آلمان در محل اقامت هیئت های اعزامی کمیته به اقساط به آنها پرداخته شود. نادولنی در 18 مارس پاسخ داد که «تقریباً حد اکثر» پیشنهادهای کمیته «کمابیش شامل کارهائی است که بایستی انجام شود. آگاهان به وضعیت شرق و به خصوص ایران خواهند گفت که در عمل کمتر بخشی از آنچه پیشنهاد شده است قابل انجام خواهد بود و خواهان . . . کاستن هزینه ها خواهند شد.» با این همه، نادولنی تأکید کرده که یک تبلیغات موفق در ایران می تواند ارزشمندتر از آن مبلغی باشد که درخواست شده است. 22 با آن که آلمانی های پیشنهادات مالی کمیته را معقول شمردند، 23 اما دو درخواست کمیته برایشان غیرقابل پذیرش بود.

اول این که کمیته خواهان اطلاع یافتن از همه اقدامات پیشین وبعدي دولت آلمان در ایران بود. دوم این که کمیته می خواست خود محور همه «اقدامات غیر رسمی» در ایران باشد. براساس محتوای پرونده های مورد ملاحظه نگارنده در آرشیو وزارت خارجه آلمان به این دو

خواست نه در آن زمان و نه در سال های بعدی توجهی نشد. به هر حال ظاهراً وزارت خارجه لازم ندید پاسخی رسمی به برنامه کمیته ایرانی بدهد. 24 نمایندگان امپراطوری آلمان که با تقی زاده و کمیته ایرانی همکاری می کردند آنها را صاحب حقوق مساوی با خود نمی دیدند و پیشنهادها، امیال و تقاضاهای اعضای کمیته ایرانی را اصولاً تنها تا آن مقدار مرعی می داشتند که بامناف امپراطوری آلمان-آن طور که منظور این نمایندگان بود-سازگاری داشت. تقی زاده در موقعیتی نبود که بتواند در تغییر این وضعیت تأثیر چندانی داشته باشد. او به نمایندگی غیررسمی از طرف یک کشور نیمه مستقل و ضعیف فعالیت می کرد. ز نظر مالی نیز تقی زاده نه تنها برای فعالیت های سیاسی، بلکه حتی برای امرارمعاش خود نیز کاملاً به آلمان اتکاء داشت. 25 محدودیت های دیگری هم به اینها اضافه می شدند. ولاً، همانطور که از مقاله یادشده افشار برمی آید، تقی زاده و دیگر پناهندگان ایرانی ای که حاضر به همکاری با آلمان شده بودند نمی توانستند به سادگی این فعالیت ها را کنار بگذارند و خاک آلمان را ترک کنند. آنها به خاطر شرایط فوق العاده نظامی قادر به رفت و آمد آزادانه حتی در خاک آلمان هم نبودند. سفر تقی زاده نه تنها به اتریش، متحد آلمان، بلکه حتی به کشورهای بی طرف- سوئیس، دانمارک و سوئد- هم هر بار به خاطر هدف های معینی بود که مورد تأیید وزارت خارجه آلمان قرار می گرفت. موافقت با این سفرها به یقین نوعی ابرازاعتماد؛ اعتمادی که هرآن می توانست سلب شود. ثانیاً، هرچه تقی زاده و یارانش می خواستند منتشرکنند سانسور می شد.

معنای این عمل آن بود که مجله کاوه وقایع جنگ را باید از دیدگاه آلمان گزارش می کرد. سانسورکننده در درجه اول استاد ایرانشناسی، اُسکار من (Oskar Mann)، همکار دائمی شعبه اطلاعات مشرق بود. پس از مرگ او در دسامبر 1917 این کار بر دوش سباستیان یک Sebastian Beck افتاد که او هم چندی بعد به مقام استادی دست یافت. اگر قرار بود که انتشارات ایرانیان در سرزمین های زیر فرماندهی عثمانی ها پخش بشود مانع دیگری بر مانع پیشین افزوده می شد. با این که آلمانی ها در کار سانسور منافع هم‌رزم کوچک تر خود، ترک ها را هم ملحوظ می داشتند و در صورت اقتضاء خواهان تغییر نوشته ها می شدند، ولی مقامات دولت عثمانی بازهم مکرراً پخش آنها را ممنوع می کردند. 26 ثالثاً، مکاتبات شخصی تقی زاده و اعضای کمیته را هم سانسور می کردند.

وزارت خارجه آلمان سعی می کرد این عمل را از منظر نامبردگان مخفی نگاه دارد. کنترل نامه ها با مشکلی برخورد نمی کرد زیرا ایرانی ها از امکان ارسال آن ها از طریق وزارت خارجه و نمایندگی های آلمان در خارج استفاده می کردند. پست عادی در زمان جنگ به غایت نامطمئن بود. وانگهی استفاده از آن از سانسور نامه ها، نه در آلمان ممنوعت می کرد و نه در کشور مقصد. هر نامه ای را که از آلمان خارج یا به آنجا وارد می شد باز می کردند و برای "بررسی" به شعبه اطلاعات مشرق می فرستادند. هرگاه پروفیسور اسکارمن یا سباستیان یک نامه ای را با اهمیت می شمردند خلاصه آنرا تهیه می کردند، یا همه نامه و یا بخش هایی از آن را به آلمانی برمی گرداندند. تصمیم در باره ارسال یا عدم ارسال نامه با وزارت خارجه بود. 27 از این رو نامه ها، اگر اصلاً ارسال می شدند، با تأخیر زیاد به دست گیرنده می رسیدند. در پرونده های وزارت خارجه شکایات متعدد تقی زاده از سانسور این نامه ها به چشم می خورد. 28 آلمانی ها حتی وقتی تأخیرات ناشی از سانسور به ضرر خود آنها هم تمام می شد باز هم به شکل مضحکی به این کار ادامه می دادند. برای مثال، هنگامی که تقی زاده برای شرکت در کنفرانس جهانی سوسیالیست ها در ژوئن 1917 به استکهلم رفته بود نماینده ایران در آلمان، حسینقلی خان نواب، توصیه نامه ای برای او به زبان فرانسه نوشت. قرار بود که این نوشته را جمال زاده از طریق وزارت خارجه آلمان برای تقی زاده بفرستد. ولی از آنجا که جمال زاده این سفارش نامه را، که در 5 ژوئن به وزارت خارجه تسلیم شد، با نامه ای به خط فارسی همراه کرده بود آنرا تنها در 14 ژوئن همراه با نامه سانسور

شده سید محمد علی جمال زاده به نمایندگی آلمان در استکهلم ارسال کردند تا به دست تقی زاده برسند. 29 با این همه، مواردی را هم می‌شناسیم که تقی زاده و دوستانش دور از چشم آلمانی‌ها موفق به ارتباط با یکدیگر می‌شدند. 30 چنین بود شکل‌های مشخص وابستگی و محدودیت‌ها. اما وزارت خارجه آلمان به سبب کمبود کارشناسان آلمانی، که صاحب اطلاعات، توان و روابط لازم برای اجرای نقشه‌های آلمان باشند، از بعضی لحاظ به تقی زاده و کمیته ایرانی نیازمند بود. به عنوان نمونه، ایرانیان پناهنده مقیم آلمان یا آنها که مشغول اجرای مأموریت خود در منطقه بودند اعلامیه‌ها، مقالات و جزوه‌هایی می‌نوشتند که اغلب با ستایش نقش آلمان همراه بود؛ کار دیگر آنها نوشتن مقالات برای روزنامه‌ها در آلمان و کشورهای بیطرف بود که در صورت لزوم منتشر می‌شد.

افزون بر این، آنان نوشته‌های تبلیغاتی آلمانی‌ها یا مشرق‌زمینیان دیگر را به فارسی بر می‌گرداندند، روزنامه‌های ایرانی را ارزیابی می‌کردند و داور خود در باره برخی از شخصیت‌های ایرانی و ویژگی‌های کابینه‌های مستعجل ایران را به قلم می‌آوردند. یقیناً این گونه خدمات نسبتاً مهم برای وزارت خارجه آلمان در فراهم آوردن فرصتی برای تقی زاده در راه تبیین منافع ایران مؤثر واقع شدند.

از این نظر جزوه‌ای که با عنوان «ایران و جنگ اروپا» در پائیز 1915 منتشر شد جالب توجه است، به ویژه بخش اول آن با عنوان «بیان نامه» در هنگام انتشار این جزوه نفوذ آلمان در ایران بیشتر از هر زمان بود. جزوه بدون نام نویسنده انتشار یافت و اسکار من آن را ارزیابی و به آلمانی ترجمه کرد. 31 در این جزوه تقی زاده علاوه بر منافع مشترک ایران و آلمان از منافع نیز سخن می‌گوید که با منافع آلمان متفاوت یا حتی متضاد بودند. در عین حال می‌دانیم که سانسور چگونه عمل می‌کرد. 32 وزندونک تشخیص داد که تقی زاده «یک جزوه کاملاً ماهرانه و معقول» نوشته است. پروفیسور اسکار من ترجمه مقدمه آنرا تهیه کرد. او پیشنهاد کرد که «نوشته در مجموع حفظ شود و تنها برخی از جزئیات آنرا تغییر بدهند، مثلاً اشاراتی را که در آنجا به رئوف یگ شده است حذف بکنند». 33 نام حسین رئوف بگ مبین تجاوزات قشون ترک در ایران و کوشش کشورگشاپانه آشکار دولت متبوع او بود. ولی حذف اشارات به رئوف بگ برای تقی زاده در اکتبر 1915 از آن جهت قابل پذیرش بود که رئوف در 18 سپتامبر همان سال فرمانی مبنی بر عقب نشینی ستون زیر فرماندهی خود به خاک عثمانی دریافت کرده بود، 34 فرمانی که، به زودی معلوم شد، به معنی تغییر اصولی استراتژی ترک‌ها در مقابل ایران نبود. طبق گفته وزندونک «پروفیسور من در باره جزئیات کار با ایرانی‌ها صحبت کرد». 35 نوشته را برای نادولنی فرستادند. او هم بدون هیچ توضیحی موافقت خود را با آن اعلام کرد. طبیعتاً جای اصلی در بخش اول جزوه-با در نظر گرفتن وضعیت ایران-به سخنانی علیه روسیه و انگلیس اختصاص داشت. در این بخش بر این نکته نیز تأکید شده بود که بخت رهائی ایران از قید قدرت‌های استعمارگر با کمک آلمان و اتحاد مثلث بیشتر خواهد شد. در عین حال، در این جزوه از آلمان در حد «برنامه» کمیته ایرانی تجلیل نشده است و به اعتقاد نویسنده آن ایران باید با ملاحظه دور باطل وابستگی و امکان اصلاحات «یا به کلی از رهائی چشم پوشد و یا بکوشد از قدرت‌های بیگانه، آن هم قدرت‌هایی که شرایطشان از همه مساعدتر است، کمک‌های مالی، اسلحه و مهمات دریافت کند»، و این کمک‌ها را «با جدیت و سعی تمام در امر بهبود اوضاع مالی و قدرت نظامی خود به کار برد». 36 تقی زاده در مورد موضع ایران در مقابل قدرت‌های شرکت‌کننده در جنگ اضافه می‌کند که منظور او از «حرکت» در جهت رهائی ملی، تنها مبارزه و ورود به جنگ نیست، بلکه حفظ و یا تمهید بی‌طرفی واقعی ایران هم می‌تواند یک اقدام ارزنده باشد. به نظر او برای دفاع از این سیاست البته نیاز به یک «نیروی مسلح ملی» خواهد بود. 37

باید توجه داشت که تقی زاده در زمانی به سودمندی بی‌طرفی ایران اشاره می‌کرد که دولت آلمان به جد می‌کوشید دولت مستوفی الممالک را-که در ضمن علاقه به جلب دوستی

آلمان آگاه به توانائی های واقعی روسیه و انگلیس هم بود- به ترک بی طرفی و ورود به جنگ علیه قدرت های استعماری وادارد.38 در باور تقی زاده، اگر این قدرت ها سیاستی را که تا به حال نسبت به ایران اعمال کرده اند ادامه دهند و ازاجرای اصلاحات لازم در ایران جلوگیری کنند، و باقیمانده ناچیز استقلال آنها باز هم محدودتر سازند، «بهتر آن خواهد بود. . . که به تلاش آخرین پیردازیم و به جهاد برای. . . آزادی و استقلال از دسترفته برخیزیم.»39 به نظر او ایران در هر حال باید سرنوشت خود را به دست خود بگیرد زیرا در غیر این صورت "دیگران" - یعنی حتی آلمان و عثمانی- «با هزار حيله و فتنه، تحریک توده های مردم، ایجاد انواع آشوب ها و جنگ با یکدیگر دولت ایران را به کام جنگ خواهند کشاند»40 تقی زاده امیدواری برخی از هموطنان خود به این را که یک عثمانی پیروزمند از استقلال ایران حمایت خواهد کرد، و یا این که «دولت آلمان مانع تجاوز عثمانی به ایران خواهد شد،» توهم آلود می خواند. به نظر او هر یک از این دولت ها به یک ایران نیرومند «طبیعتاً خوش آمد خواهند گفت» ولی تصور این که آنها با ارتش خود ایران را از چنگ روسیه و انگلیس رها خواهند کرد و سپس «مؤدبانه بیرون خواهند رفت» تصویری خردمندانه نیست.41 «تا هنگامی که ما ضعیف بمانیم دوستان ما دشمنان ما خواهند شد. آنها ما را از چنگال گرگ رها خواهند کرد تا طعمه شکاری برای خود آنها شویم.»42 اینها جملات شگفت انگیز و در عین حال واضح یک میهن دوست در نوشته ای تبلیغاتی بود که خرج تهیه و انتشار آن را آلمان می داد. این نوشته را احتمالاً تنها به این علت منتشر کردند که تقی زاده در آن بیش از هر چیز به سیاست روسیه و انگلیس حمله می کرد. البته آلمانی ها برای ملایم ساختن این بخش از آراء تقی زاده، که سازگار با مواضع تبلیغاتی آنان نبود، راه حلی یافتند، به این ترتیب که به بخش اول نوشته، که عنوان «بیان نامه،» تاریخ دهم اکتبر 1915 و امضای «یک ایرانی میهن دوست» را داشت، بخش دیگری با عنوان «پی نوشت» و بدون امضاء و تاریخ افزودند. معنی چنین افزودنی می تواند یا این باشد که «پی نوشت» به قلم تقی زاده نیست43 یا این که او نمی خواست خود را در این بخش آن چنان بازبیاید که در «بیان نامه». زیرا «پینوشت» از نظر محتوی با «بیان نامه» تفاوت آشکار دارد. نویسنده «پینوشت» نخست به شرح ضرورت اتحاد برای دسترسی به اهداف خود میپردازد، و در عین حال یادآور می شود که در راه اتحاد باید تأمین برخی از خواست ها را به تعویق انداخت.44 نویسنده تأمین منافع ایران را آشکارا در جانیگیری در جنگ می بیند، آن هم در اتحاد با قدرت هائی که نویسنده از آنها تصویری آرمانی می سازد، یعنی با آلمان و اتریش-مجارستان و -ضمن تأکید بر اهمیت اسلام، بسیار بیشتر از آن چه در «بیان نامه» آمده است 45-با عثمانی46 و افغانستان.47 به همین دلیل سخن از امکان بی طرفی ایران در این «پی نوشت» تنها از آن رو به میان می آید که بلافاصله آن را رد کنند و کنار گذارند.48 باید افزود که وزارت خارجه این نوشته را چنان پسندیده بود که آن را- که ابتدا به زبان های فارسی و آلمانی منتشر شده بود- به زبان های بسیار دیگر ترجمه و منتشر کردند. انتظارات تقی زاده از دولت آلمان، آن چنان که در «بیان نامه» آمده است خالی از توهم بود.

او به عنوان یک سیاستمدار با تجربه بیشتر نظر بر بهره برداری از اشتراک منافع ایران و آلمان برای رهائی میهن خود و بهبودی اوضاع آشفته آن داشت. با این همه، محاسبه های او در دو مورد- دست کم در ابتدای همکاری اش با آلمانی ها- متکی به فرض های نادرست بود. اولاً او در اهمیت ایران برای آلمان و امکانات این کشور برای ارائه کمک نظامی و غیره به ایران مبالغه می کرد؛ و ثانیاً امید او به تکوین سریع یک جنبش ملی و عناصر نظامی آن در ایران از حد می گذشت. این خطائی است که معمولاً سیاست پیشه گان پنهانده مرتکب می شوند. نشان های این گونه امیدها نه تنها در برنامه کمیته ایرانی بلکه، از جمله، در فراخوانی به چشم می خورد که تقی زاده در 25 نوامبر 1915 به نام کمیته و از طریق وزارت خارجه آلمان به ایران فرستاد.49 در این زمان اوضاع ایران به زبان آلمان و متحدانش تغییر کرده بود. از جهتی کمک های آلمان، اعم از پول، مهمات و کادر نظامی، با تأخیر بسیار یا به مقدار و تعداد ناچیز به مقصد می رسید و یا اصلاً از آن خبری نمی شد. از سوی دیگر، اخبار روسیه نیز چندان برای ایران خوشایند نبود.

شاه و کابینه مستوفی الممالک هم در اواسط نوامبر سرانجام نسبت به اتحاد با آلمان -که موضوع گفت و گوهایی محرمانه بود- مخالفت کرده و تصمیم به ماندن در تهران گرفته بودند.

در همین حال، گروه های مختلف ملی و نمایندگان رسمی آلمان، اتریش-مجارستان و عثمانی، به خاطر پیشروی سپاه روس پایتخت را به سوی قم ترک می کردند و منتظر آن بودند که شاه و دولت هم به آنها بپیوندند. برپایه همین تحولات است که می توان فراخوانی را فهمید که از سوی کمیته به نشانی اسماعیل امیرخیزی، یکی از اعضای کمیته، به کرمانشاه ارسال شده بود تا آن را به همدان، اصفهان، شیراز و قم نیز بفرستند. کمیته برلین که دیگر انتظار هیچ حرکتی از جانب دولت ایران را نداشت در این فراخوان اعلام کرده بود که لازم است «نیروهای نظامی ملی در زیر پرچم انقلاب متحد شوند» و به تهران و ایالات اشغال شده توسط دشمن در جنوب و شمال کشور، حمله کنند. به اعتقاد نویسندگان فراخوان این نیروها بایستی «کشور را رها» و شاه را «از دست اطرافیان خیانتکارش» آزاد سازند. این کارها همه باید در همکاری تنگاتنگ با نمایندگی آلمان انجام می شد. تقی زاده در عین حال اطلاع می داد که حیدرخان عموآوغلی 50 برای «پیوستن به شما» راهی شده است. این فراخوان، که باسیاست وزارت خارجه آلمان انطباق کامل داشت، به ایران فرستاده شد. آن را علاوه بر این به مرکز فرماندهی ارتش آلمان هم فرستادند و اعلام کردند که «به قیام ملی ای که توسط میهن دوستان ایران برای رهائی شاه از دست روسها شروع شده است. . . از اینجا با همه وسایل ممکن مساعدت» خواهد شد. 51 با همه تمهیدات، این نقشه ها با شکست رو به رو شدند.

در این هنگام، تنها نواری از خاک ایران در غرب در تصرف نیروهای هم‌رزم آلمان و عثمانی باقی مانده بود. فرماندهی اسمی این نیروها با نظام السلطنه (رضاقلی خان مافی) و فرماندهی واقعی آنها با سپهبد آلمانی، پوپ (Popp)، بود. اینها نیز در آغاز ماه مه 1916 در اثر فشار روسیه مجبور به عقب نشینی به خاک عثمانی شدند. مهاجرانی که در منطقه نظام السلطنه اقامت داشتند نیز، همراه با بیشتر اعضای کمیته ایرانی، که در ایران فعالیت می کردند، به آنها پیوستند. با آن که این گروه در تابستان همان سال، این بار به سرکردگی ترک ها، به ایران بازگشتند ولی رؤیای رهائی ایران به کمک آلمان و عثمانی سرانجام در آخر فوریه 1917 نقش بر آب گردید. پیشروی ارتش انگلیس در بین النهرین موجب انزوای نیروهای عثمانی در ایران شد و آنان را مجبور به ترک خاک ایران کرد. نظام السلطنه و شماری از مهاجران هم به آنها پیوستند. اما، این همه به معنای پایان همکاری تقی زاده با امپراطوری آلمان نبود.

درواقع، در این هنگام او بیش از پیش می کوشید تا در هر فرصتی خواست های ملیون ایران را در سطح جهانی مطرح سازد. این که آلمان هم از این فعالیت ها در محدوده ای که خود تعیین کرده بود حمایت می کرد امر غریبی نیست. اما در اوضاع و احوال حاکم دولت آلمان دیگر علاقه چندانی به جلب همکاری ایران نداشت. با این همه، نمایندگان آلمان از فعالیت های تبلیغاتی ای که حاوی انتقاد از نقش روسیه و انگلیس بود و به کار تجدید نفوذ این دو قدرت استعمارگر می خورد استقبال فراوان می کردند. از جمله این گونه فعالیت ها تلگرافی بود که، در اواخر ژانویه 1917، تقی زاده و وحیدالملک (میرزاعبدالحسین خان شیبانی) به رئیس جمهور آمریکا، وودرو ویلسون، فرستادند. ارسال این تلگراف، که اندکی پیش از آن که آمریکا مناسبات دیپلماتیک خود را با آلمان قطع کند فرستاده شد، اقدام مهم برای جلب افکار عمومی جهانی بود. در این تلگراف تقی زاده و وحیدالملک به پیامی استناد کردند که ویلسون در تاریخ 22 ژانویه همان سال در باره موازین صلح مورد نظر خود خطاب به سنای آمریکا فرستاده 52 و در آن از برابری ملت های بزرگ و کوچک، و نیرومند و ناتوان، و از حق هر ملت برای تعیین سرنوشت و راه پیشرفت خود، سخن رانده بود. فعالیت های سیاسی تقی زاده در سطح جهانی در سال 1917، مقارن با تمهید مقدمات تشکیل کنفرانس جهانی سوسیالیست ها در استکهلم، به اوج خود رسید. 52 در این کنفرانس تقی زاده و وحیدالملک رسماً به عنوان نمایندگان ایران وارد صحنه شدند. در تلگرافی که وزارتخارجه آلمان به نمایندگی آلمان در استکهلم در تاریخ اول مه 1917 فرستاد 53 اعلام کرد که «ملیون هندی، ایرانی و مصری مقیم سوئد» - احتمالاً در توافق با یکدیگر - خواستار شرکت در کنگره سوسیالیست ها و طرح «مسائل هند، ایران و مصر» هستند. 54 چندی بعد تقی زاده با اشاره به انقلاب فوریه در روسیه 55 به اطلاع وزارت

خارجہ آلمان رساند کہ او و وحیدالملک مایل اند «با اشاره به برخی از اظهارات صلح طلبان روس،» -احتمالاً شورای پتروگراد یا یکی از فراکسیون های شرکت کننده در آن- یادداشتی «مبنی بر احیاء استقلال واقعی ایران» به کنگره سوسیالیست ها ارائه دهند و در عین حال از دولت موقت روسیه تقاضا کنند که موضع خود را نسبت به ایران روشن سازد. 56 رهبران دولت و فرماندهان ارتش آلمان نیز به انقلاب فوری در روسیه امید فراوان بسته بودند. زیرا به نظر می رسید که با این دگرگونی ها راه برای یک صلح جداگانه با آن کشور باز شده باشد.

دولت آلمان به یقین دلیلی برای مخالفت با درخواست ایرانیان از حکومت تازه روسیه نداشت. برعکس، وزارت خارجه امیدوار بود که در استکهلم ایرانی ها، همانند برخی دیگر از مشرقیانی که با آلمان همکاری می کردند و از آن وزارت خانه اجازه سفر به آن شهر گرفته بودند، به صف کوچک موافقان «موضع آلمان» بپیوندند. 57 با این همه، نشانی از این که تقی زاده یا وحید الملک در آن شهر در مورد آلمان آشکارا سخنان دوستانه ای ایراد کرده باشند در اسناد مورد بررسی به چشم نمی خورد. احتمالاً نه خود آنها مایل به چنین اظهاراتی بودند و نه وزارت خارجه آلمان متوقع اتخاذ چنین موضعی از سوی آنان به این شکل بود. چه، از ابتدا ظن آن می رفت که همه مشرقیانی که از آلمان به استکهلم رفته بودند از عوامل و ایادی آلمان باشند 58 و از همین رو اگر سخنی به سود آلمان می گفتند اثری نمی داشت. مهمتر این که آنها برای شرکت در این همایش -که قرار بود به منظور تنظیم یک طرح مشترک صلح توسط سوسیالیست ها برگزار شود 59- دعوت نشده بودند. تقی زاده و وحیدالملک در پیام خود به کنگره جهانی سوسیالیست ها 60 ضمن تأکید بر ارزش های سوسیالیستی و انسان دوستانه، به مسئله صلح و چگونگی پایه های یک صلح جهانی پایدار پرداختند. قصد آنها جلب وجه شرکت کنندگان غالباً اروپائی در این کنگره به خواست های مردم ایران بود. تکیه آنان بر این نکته بود که ایران باید هم به خاطر مصالح خود و هم به لحاظ صلح جهانی استقلال کامل خود را باز یابد و از نظر سیاسی و اقتصادی آزاد شود. مشخصاً، خواست تقی زاده و وحید الملک این بود که آن بخش از قرارداد 1907 انگلیس و روسیه که به ایران ارتباط می یافت، به اضافه همه قراردادهائی که این دو دولت بر ایران تحمیل کرده بودند، ملغی شوند. ساماندهی امور مالی و نظامی ایران، آزادی انتخاب کارشناسان خارجی و دریافت وام از کشورهای دیگر، آزادی کشتیرانی در آب های ساحلی ایران، بهره برداری از منابع کانی و گمرکات کشور خواستهای مشخص دیگر آنان بود. خواست هایی که از سوی این دو به مناسبت های مختلف در استکهلم مطرح می شد بامناف ملی ایران سازگاری داشت.

م^ا، تحقق پذیر بودن این خواست ها در اوضاع و احوال آن زمان امری دیگر بود. در اواسط اکتبر 1917 تقی زاده از برلن نامه ای به دوستی-که از ایران آمده و به طور موقت در استکهلم اقامت داشت- نوشت که توصیه های زیر در مورد سیاست ایران را دربرداشت: از «دولت کنونی» ایران 61 باید «باتمام قواحمایت کرد؛» لازم است که این دولت بیطرفی ایران را حفظ کند و بکوشد که قوای بیگانه از ایران خارج شوند؛ ایران باید از «تعهدات تحمیلی» آزاد شود؛ م^ا، «این که این ها همه تحصیل خواهد شد و یا می تواند تحصیل شود خود سؤال بزرگی است.» این خود موفقیتی است «اگر بشود روسیه را به قبول اجازه بازگشت پناهندگان ایرانی در استانبول، از راه آلمان، سوئد و روسیه، وادار کرد.» 62 اندکی پس از نگارش این نامه، به مناسبت انقلاب اکتبر، در روابط بین ایران و روسیه فصل تازه ای آغاز شد. در مورد واکنش تقی زاده نسبت به پیامدهای فوری و بلافصل این انقلاب همین قدر باید گفت که او طبیعتاً از تصمیم های مربوط به عقب نشینی سپاهیان روسی و ترکی از خاک ایران و نکات اصولی ای که در قرارداد آتش بس (15 دسامبر 1917) و قرارداد صلح (3 مارس 1918) برست لیتوفسک در مورد استقلال و تمامیت ارضی ایران قید شده بود و از بیانیه ها و دیگر اقدامات روسیه در جهت تحقق این نکات خشنود بود.

او، در عین حال به ضرورت اقدامات بیشتر اشاره می‌کرد و از دولت انگلیس می‌خواست دستبه‌صدوربیاورد و اجرای اقدامات مشابه زند. اما، هنگامی که از جانب دولت انگلیس در این زمینه خبری نشد، و برعکس این دولت از خروج روس‌ها از ایران به نفع تقویت مواضع قدرت خود استفاده کرد، تقی زاده زبان به انتقاد گشود. وزارت خارجه آلمان ازهرانتقادی ازسیاست انگلیس استقبال فراوان می‌کرد. از همین رو، هنگامی که آن وزارتخانه از دستگیری سلیمان میرزا (اسکندری)، که در ایران با آلمانی‌ها همکاری می‌کرد، توسط انگلیس اطلاع یافت به زومر (Sommer)، تنها نماینده‌ای که از سفارت آلمان در ایران باقی مانده بود، و نیز به شعبه اطلاعات مشرق، دستور داد که از این موضوع «به‌طور وسیع استفاده تبلیغاتی کنند.» 63 در عین حال، از پروفیسور میتوخ، مدیر شعبه اطلاعات مشرق نیز خواسته شد که این اقدام انگلیس را، که بابی طرفی ایران مغایرت داشت، به نحوی گسترده نه تنها در مجله Der Neue Orient [شرق جدید]، که این شعبه منتشر می‌کرد، بلکه در سطح وسیع در مطبوعات آلمانی و حتی بی‌طرف به کرات منعکس کند. 64 بر اساس پرونده‌های مورد بررسی، بین وزارت خارجه آلمان و تقی زاده در مورد جهت‌گیری ضد انگلیسی آنها ظاهراً اختلاف نظری پیش‌نیامده بود. اختلاف نظر، اما، در مورد قوای نظامی عثمانی- که به رغم قرارداد برست لیتوفسک- هنوز در خاک ایران پیشروی می‌کردند به کرات به وجود می‌آمد. با این که وزارت خارجه، هرچند با تأخیر، در آوریل 1918، کوشید تا از یک طرف ترک‌ها را متوجه عواقب زیان‌آور پیشرفت جدید خود سازد و، از طرف دیگر، فرماندهی عالی ارتش آلمان را به اعمال نفوذ لازم بروزیرجنگ عثمانی، انور پاشا، ترغیب کند، ولی به نظر اریش لودندورف (Erich Ludendorff) رئیس کل سررشته‌داری ارتش پیشروی ترک‌ها «نتیجه‌گیرناپذیر اقدامات انگلیس» بود. 65 نامه‌ای هم که تقی زاده از وزارت خارجه دریافت کرد به همین مضمون بود.

این نامه پاسخ به یک نوشته شش صفحه‌ای بود که تقی زاده، در تاریخ 9 ژوئیه 1918، در باره همین مسئله، به نام ملیون مقیم برلین و دیگر نقاط، و به اتفاق نه ایرانی دیگر در برلین تهیه کرده بود. 66 ایرانیان در این نوشته اطمینان می‌دادند که موضع اصلی مردم ایران، نه تنها نسبت به امپراتوری آلمان، بلکه نسبت به امپراتوری عثمانی نیز دوستانه است؛ آنها یادآور قربانیانی می‌شدند که ایران به خاطر این دوستی در اثنای جنگ متحمل شده بود؛ آنان انگلیس را- پس از خروج قدرت استعماری روسیه از ایران- تنها دشمن ایران می‌خواندند و در عین حال با صراحت کامل تأکید می‌کردند که ورود قوای ترک از بهار 1918 به بعد به خاک ایران، تعدیات بی‌شمار آنها علیه مردم ایران، اقدامات همزمان و هم‌جهت قدرتمندان عثمانی و تبلیغات پان‌تورانیستی‌ای که آنها در مورد آذربایجان آغاز کرده بودند، همگی اقداماتی برخلاف قرارداد صلح برست لیتوفسک بود و با استقلال و تمامیت ارضی ایران مغایرت داشت. به نظر آنان این اقدامات دولت انگلیس را نیز به ادامه روش خود برمی‌انگیخت و موجب سقوط ایران و زیان بسیار برای دولت عثمانی می‌شد؛ آنها حتی از دولت آلمان ملتمسانه می‌خواستند که متحد خود، دولت عثمانی، را وادار به تغییر سیاست خود کند.

با این همه، وزارت خارجه آلمان بر سر موضع فرماندهی کل ارتش پافشاری می‌کرد و در تأیید آن توضیح می‌داد که هدف از حضور قوای ترک در ایران تنها ممانعت از پیشروی انگلیسی‌هاست که وقعی به اعتراضات دولت ایران نمی‌گذارند، و نه تنها از خاک ایران دست به عملیات نظامی علیه دولت عثمانی می‌زنند، بلکه آزادی ایران را هم تهدید می‌کنند. به اعتقاد وزارت خارجه آلمان، عملیات نظامی ترک‌ها به اصل 7 قرارداد صلح برست لیتوفسک مبنی بر «استقلال کامل و تمامیت ارضی» ایران خدشه‌ای وارد نمی‌کند. 67 به این ترتیب، دولت آلمان مقاصد کشورگشایانه دولت عثمانی در مورد ایران را، که امری کاملاً آشکار بود، انکار می‌کرد زیرا اتحاد با ترک‌ها برایش اولویت داشت. فرماندهی کل ارتش و دولت آلمان هم، مطمئن به توانایی نیروی نظامی خود، تاهنگام فروپاشی ظاهراً ناگهانی این نیرو، دل به هدف‌های گسترش طلبانه و پردامنه خود بسته بودند، گرچه، طبیعتاً این هدف‌ها شامل ایران نمی‌شد. آلمان جنگی را که خود در برپاکردنش سهمی مؤثر داشت باخت و ناچار شد که به صلح دیکته شده ورسای تن در دهد. در نتیجه این تحولات دیگر از کمک آلمان به ایران در عرصه بین‌المللی، از جمله در مورد حضور ایران در مذاکرات صلح، سخنی به میان

آورده نشد. تقی زاده در کوشش خویش برای یافتن متحدی برای رهایی ایران بر روی اسب بازنده شرط بندی کرده بود. او هنگام شروع همکاری خود با آلمانی ها برآورد درستی نه از تناسب قدرت طرف های مخاصمه داشت و نه تصویری مقرون به واقعیت از تناسب نیروهای اصلی در ایران. در واقع، اگر داوری را بر اساس برنامه کمیته ایرانی بنا نهیم تقی زاده در محاسبه موقعیت خود در برابر نمایندگان دولت آلمان هم دچار توهم بود. سازش هائی هم که و به آن تن درداد به یقین از حدی که در ابتدای کار می اندیشید فراتر رفت. وی، با فعالیت خود در آلمان، در کشیده شدن دامنه جنگ به درون خاک ایران سهیم شد. زیان گسترش عرصه مخاصمه بر ایرانیان هم وارد شد و پای برخی از آنها را، به نفع این یا آن طرف جنگ، به میدان منازعات نظامی کشید. این رویدادها ایران را به آنچه در نظر تقی زاده شرط انکشاف فراگیر برای تحصیل استقلال ملی ایران بود نزدیکتر نکردند. وی خود بعدها اعتراف کرد که او و جمعی بزرگ از ایرانیانی 68 که در دوران جنگ در سطوح مختلف با آلمان، به عنوان «دشمن دشمنان ایران»، همکاری می کردند شاید «اشتباهی کرده باشند.» 69 از هنگامی که همکاری نظامی بین ایرانیان و آلمانی ها منتفی شده بود و تقی زاده هنوز می کوشید-با کمک مالی دولت آلمان-فعالیت های سیاسی خود را در سطح جهانی ادامه دهد، پیامدهای منفی "اشتباه" او هم کاهش یافت.

درواقع، در آن شرایط سخت و متغییر او بیشتر به تشریح و تبیین منافع ایران-تا آنجا که با منافع آلمان همخوانی داشت و یا دست کم مغایر با آن نبود-می پرداخت. آنجا که سیاست آلمان حتی به طور غیرمستقیم به منافع ایران لطمه می زد تقی زاده از مجاری خصوصی دست به اعتراض می زد. به عنوان نمونه، می توان به سیاستی که آلمان به خاطر اجرای تعهداتش نسبت به تصرف خاک ایران توسط دولت عثمانی اتخاذ کرده بود اشاره کرد. به هر حال، از آنجا که تقی زاده احتمالاً به پافشاری نمایندگان آلمان بر مواضع و اولویت های اصلی آن کشور آگاه بود، به اختلافات دامن نمی زد. اعتراض و "مقاومت" تقی زاده و دوستان او در این نوع موارد نه تنها ثمری نمی داد، بلکه تأثیر و نفوذ محدودی را نیز که می توانست بر سیاست آلمان در مورد ایران داشته باشد از بین می برد. به هر حال، تقی زاده تا پایان جنگ و پس از آن نیز تا چندی به کوشش های خود برای بهره برداری از منافع مشترک ایران و آلمان به سود کشور خود ادامه داد.

* این نوشته، به آلمانی، در چارچوب یک طرح پژوهشی در «بنیاد پژوهشی آلمان» Deutsche Forschungsgemeinschaft درباره فعالیت سیاسی ایرانیان در آلمان در اثنای جنگ اول جهانی تهیه شده است. از اصغر شیرازی برای ترجمه این متن، گفتگوهائی که با وی درباره محتوای آن داشتم و توضیحات او درباره برخی از مشکلات منابع فارسی سپاسگزارم. ا. ا.

پانویست ها:

1. تازه ترین توصیف این بخش از فعالیت تقی زاده، تا آنجا که می دانیم، کار کیواندخت قهاری به زبان آلمانی است که به زودی به زبان انگلیسی هم منتشر خواهد شد:
Keivandokht Ghahari: Nationalismus und Modernismus in Iran in der Periode zwischen dem Zerfall der Qagaren-Dynastie und der Macht-befestigung Reza Schahs. Eine Untersuchung ueber die intellektuellen Kreise um die Zeitschriften Kaweh, Iransahr und Ayandeh. Berlin. 2001

2. ن. ک. به: زندگی طوفانی. خاطرات سید حسن تقی زاده. به کوشش ایرج افشار. چاپ

دوم، تهران، 1372، صص 181-188.

3. همان، «کمیته ملیون ایران در برلین»، صص 484-974.

4. رضا افشار، «گوشه ای از تاریخ معاصر.» نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره ششم، ش.4، اسفند 1333.

5. رضا افشار همراه تقی زاده از آمریکا به آلمان آمد و ابتدا در تشکیل کمیته ایرانی شرکت کرد. او سپس بنا بر تصمیم آن کمیته به تهران رفت و در آنجا پس از وقوع اختلاف نظرهایی بین او و سلیمان میرزا اسکندری و بین او و اعضای کمیته ایرانی در تهران، بین نامبردگان و تقی زاده قطع رابطه شد. برای آگاهی های بیشتر در باره اختلافات ن. ک. به: رضاافشار، همان، ص 446.

6. در این منبع مجموعه ای که خاص فعالیت سیاسی ایرانیان در آلمان باشد وجود ندارد.

7. برای اثری که در این زمینه هنوز به حق مورد ارجاع است ن. ک. به:
Ulrich Gehrke: Persien in der deutschen Orientpolitik waehrend des Ersten
Weltkrieges. Stuttgart 1960

بخش بزرگی از این کتاب مستند به پرونده های وزارت خارجه آلمان است. ولی گرکه برای دور نشدن از موضوع اصلی کتاب خود، و تنها براساس سه ردیف از اسناد نامبرده، در حاشیه به کمیته ایرانی می پردازد. حال آنکه نگارنده این مقاله در جستجوی اسناد مربوط به پژوهش حاضر به مجموعه های متعدد دیگری نیز دست یافته است.

8. هدف این مأموریت جلب موافقت امیر افغانستان برای حمله به هندوستان بود. این امیر در سیاست خارجی خود از دولت انگلیس تبعیت می کرد.

9. مسئولان سیاست آلمان نسبت به ایران و در باره اقدامات لازم برای یک چنین حرکت و امکانات لازم برای تحقق آن تصورات مختلف داشتند.

10. برای آگاهی های بیشتر در این باره ن. ک. به: گرکه، همان، ج.1، صص. 60 و بعد، 64 و بعد و 111 و بعد.

11. براساس آرشیو سیاسی وزارت خارجه در برلین، تقی زاده در روز 13 ژانویه 1915 وارد برلینشد. ن.ک. به:
- .PArch AAB, 21034, Blatt 22
- مّا، در زندگینامه اش آمده است که وی در 31 دسامبر 1914 از نیویورک حرکت کرد و "ظاهراً" در روز 15 ژانویه به برلین رسید. در مقاله ای که به زندگینامه او ملحق شده است صحبت از 10 ژانویه میشود. ن. ک. به: تقی زاده، زندگی طوفانی، صص 183 و 481.
12. در این ارتباط، تقی زاده نیز شیفتگی ایرانیان مقیم آمریکا نسبت به آلمان را یادآور می شود. ن. ک. به: تقی زاده، زندگی طوفانی، ص. 181.
13. ن. ک. به رضا افشار، همان، صص 634 و بعد و 144 و بعد و به: تقی زاده، زندگی طوفانی، صص 181 و بعد و 480 و بعد.
14. ن. ک. به: تقی زاده، همان، ص، 185.
15. ن. ک. به: افشار، همان، صص 443، 446 و بعد.
16. ن. ک. به: همان، ص 443.
17. ن. ک. به: تقی زاده، زندگی طوفانی، ص 483.
18. ن. ک. به: PArch AAB, R21037, Blatt 34. در اینجا از تقی زاده با همین نام یاد می شود و در جاهای دیگر به کرات با نام «سیدحسن» یا «حسن».
19. همان R21037, Blatt 37a, S.1-18, Blatt 37/2-37/5, Blatt 37/1. علاوه بر این، به ادعای وزندونک، کمیته ایرانی نوشته ای هم به تاریخ 6 مارس 1915 (رسید در دهم همان ماه) در باره عشایر ایران و، از جمله، قدرت نظامی آنها، ارائه کرده است (-R21037, Blatt 62). (69). بخشی از این برنامه در کتاب گرکه، ج 2، صص 314-312 نقل شده است. برای اطلاعات بیشتر در باره این برنامه ن. ک. به:

Ilse Itscherenska, Das Programm des Berliner Persischen Komitees vom Marz 1915. Exiliraner im Spannungsfeld zwischen nationalen Interessen und internationalen Gegebenheiten. In: asien, afrika, lateinamerika, Nr. 5 (1999) 27

20. آنطور که نادولنی بعدها در زندگینامه خود نوشت: آنجا محل «هماهنگ ساختن همه اقداماتی بود که در خارج در خدمت سیاست جنگی انجام می شدند.» همه دستورهایی و زندونگ را برای اطلاع در اختیار او می گذاشتند. ن. ک. به:
Rudolf Nadolny, Mein Beitrag, Wiesbaden 1955, 40

برای چاپ کمی تغییر یافته آن ن. ک. به:
Guenter Wollstein (Hsg.), Mein Beitrag. Erinnerungen eines Botschafters des Deutschen Reiches, Koeln, 1985, S. 85

21. ن. ک. به:

PArch AAB, R21037, Blatt 34.

زندونک در اینجابدون دلیل و علیرغم میزان هزینه ای که کمیته ایرانی تخمین زده بود، از یک میلیون مارک برای 6 ماه سخن می گوید.

22. ن. ک. به: R21037, Blatt 36.

23. در 26 مارس 1915 نوشته ای در باره این موضوع به دائره مالی دولت Reichsschatzamt ارسال شد. ن. ک. به: یادداشت در حاشیه R21037, Blatt 34. این نوشته با تذکر تقی زاده در باره این که مشکل مالی ای وجود نداشت انطباق دارد. ن. ک. به: تقی زاده، زندگی طوفانی، ص 185.

24. آنچه در پرونده ها در این مورد باقیمانده نوشته ای به امضای رضا افشار به عنوان منشی کمیته ایرانی و ابراهیم پورداود، (عضو دیگر کمیته، ایچرنسکا) است که در 28 مارس 1915 به وزارت خارجه رسیده و در آن نسبت به چنین پاسخی ه شدار داده شده است. ن. ک. به: PArch AAB, R21039, Blatt 8. در حاشیه این نامه زندونک نوشته است: «از طریق مذاکره حل شد.» به این ترتیب، "قرارداد"ی که رضا افشار از آن نام می برد وجود نداشت.

25. داده های زیر برای روشن کردن حدسیاتی که در باره مبالغ دریافتی تقی زاده و اعضای کمیته ایرانی از دولت آلمان وجود دارد ضروری به نظر می رسد: طبق فهرست مربوط به تأمین هزینه های برنامه قرار بود 16 نفر از ایرانیانی که به مأموریت می رفتند ماهانه، بسته به محل مأموریت، بین 300 تا 400 مارک دریافت کنند. برای هزینه پرسنلی و غیر پرسنلی کمیته در برلین جمعاً 30000 مارک برای 4 ماه برآورد شده بود. تقی زاده در گفت و گوئی هائی که در آمریکا با آلمانی ها کرده بود برای خودش ماهانه 200 دلار (یا 840 مارک) حقوق مطالبه کرده بود (در سال 1914، نرخ دلار به مارک 1 به 4/20 بود). آلمانی ها درخواست او را بدون چون و

چرا قبول کرده بودند. تقی زاده بعدها در جانی این مبلغ را خیلی مختصر خواند اما در جای دیگر آن را "کافی" شمرد. تقی زاده، زندگی طوفانی، ص. 186، 184، 182. برای آگاهی از نرخ مبادله بین مارک و دلار ن. ک. به: Statistisches Jahrbuch für das Deutsche Reich, Berlin, 1915, S. 296. در مقام مقایسه، در پائیز سال 1914، حقوق ماهانه یک تلگراف نویس شرکت تلگراف بی سیم 150 مارک بود که از آن حق بیمه اجتماعی او هم کم می شد. در این باره ن. ک. به: PArch AAB, R21030, Blatt 91 در فوریه 1915 برای حقوق ماهانه پروفیسور ساره (Friedrich Sarre)، افسر ارتباطی امور ایران، 1000 مارک، به اضافه حدود 650 مارک برای تأمین مخارج روزانه و غیره او، تعیین شده بود. ن. ک. به همانجا، R21035, Blatt 109 ff در نامه سرکنسول آلمان در نیویورک هم به مبلغ 200 دلار هم برای تقی زاده اشاره شده است. ولی در همین نامه نوشته شده که برای تقی زاده 200 دلار و برای رضا افشار 100 دلار هم ماهانه (مسلماً علاوه بر حقوق ماهانه آنها، ایچرنسکا) بابت پرداخت هزینه مسکن و دیگر وسائل زندگی تصویب شده بود. ن. ک. به: نامه سرکنسول به صدر اعظم، 23 دسامبر 1914، (رسیده در 19 ژانویه 1915)، همان، R133757d (رضا افشار را در این نوشته میرزا رضاخان نامیده اند). بنابراین وضع مالی تقی زاده در این زمان کاملاً خوب بود. او از این که حقوق خود را بر مبنای دلار حساب کرده بود بعدها هم سود برد. در باره نرخ مبادله دلار و مارک در سال های جنگ اطلاع رسمی ای وجود ندارد. اما، نرخ مارک در این سال ها شدیداً کاهش یافته بود. در ژانویه 1919، یعنی مدت کوتاهی بعد از پایان جنگ، در سوئیس یک دلار را با 7/32 مارک معاوضه می کردند. ن. ک. به: Die Reichsbank 1901-1925, Berlin, 1925, 127. بین ژوئیه 1914 و اکتبر 1918، با احتساب قیمت های بازار سیاه، هزینه نیازمندی های روزانه مثلاً یک کارگر برلینی چهار برابر و بیشتر شد. ن. ک. به:

Thierry Bonzon/ Belinda Davis, "Feeding the Cities," Jay Winter and Jean-Louis Robert, eds., Capital Cities at War: Paris, London, Berlin 1914-1919, Cambridge, p. 321, 1997

طبق یک محاسبه دیگر نرخ تورم در سال های جنگ 250 درصد بود. ن. ک. به: Wolfgang, J. Mommsen, Der autoritaere Nationalstaat. Verfassung, Gesellschaft und Kultur des Deutschen Kaiserreiches, Frankfurt/Main, 1990, S. 443
ما سندی که بر افزایش حقوق تقی زاده و رفقاییش در این سال ها دلالت کند نیافتیم. البته، در این سال ها تأمین مخارج غذا مشکلی بزرگ بود، آن هم نه تنها به علت نرخ تورم، بلکه هم به خاطر جیره روزانه اندکی که دولت برای افراد تعیین کرده بود و هم به علت مشکلاتی که برای تهیه مواد غذایی وجود داشت. تعداد کسانی که در اثنای جنگ در آلمان از گرسنگی مردند حداقل 700 هزار نفر بود. ن. ک. به:

Hans-Ulrich Wehler: Das Deutsche Kaiserreich 1871-1918, Goettingen, 7. Auflage, S. 203, 1994

با در نظر گرفتن این واقعیت می توان پی برد که چرا تقی زاده در دسامبر 1917 در نامه ای به پروفیسور میتوخ، رئیس شعبه اطلاعات مشرق، پس از اشاره به «مشکلات بزرگ موجود برای تهیه مواد غذایی» و ترتیباتی که در این مورد برای «بسیاری از دوستان مشرقی دیگر» در نظر گرفته شده بود، تقاضای «تسهیلات و امتیازات» در امر تهیه وسائل امرار معاش برای خود کرد. ولی میتوخ نامه را تازه بعد از سه هفته به وزارت خارجه فرستاد. دلیلی که او برای ارجاع این تقاضا به وزارت خارجه آورد این بود که تقی زاده خواهش خود را تکرار کرده و «ایران حالا دوباره موضوع علاقه بیشتری شده است.» ن. ک. به: گ. آ. میتوخ، 11 ژانویه 1918، همراه با نامه تقی زاده به میتوخ، 21 دسامبر 1917 در: PArchAAB, R 19168. از نامه و تذکرات میتوخ در مورد سؤالات وزندونک معلوم می شود که تقی زاده تا آن زمان برخلاف بسیاری از ترک ها، اعضای کمیته ایرانی و وحیدالملک شیبانی، از تسهیلات در امر تهیه مواد خوراکی استفاده نکرده بود. بالاخره میتوخ، به نام شعبه اطلاعات مشرق، به شهرداری شارلتنبورک (Charlottenburg)، که در آن زمان نه بخشی از برلین بلکه یک شهر مستقل بود، رجوع و تقاضا کرد برای تقی زاده، عضو مجلس ایران و رئیس کمیته ایرانی، در امر تأمین مواد خوراکی همانند یک دیپلمات، امتیازاتی قائل شوند. هیئت مشاوره در امر مقررات علیه گرانی وسائل زندگی در شهرداری

شارلتنبورگ پس از دریافت این تقاضا از وزارت خارجه پرسید که «آیا این آقا با یک مأموریت دیپلماتیک در آلمان اقامت دارد و بنابراین حق دارد که از مقررات ویژه برای دیپلمات ها استفاده کند یا خیر.» ن. ک. به: شهرداری شارلتنبورگ به وزارت خارجه، 28 فوریه 1918: PArchAAB, R 19169. در پاسخ وزارت خارجه تقی زاده را «عضو رهبری مجلس ایران» و «شخصیتی با اهمیت سیاسی خاص» خواند و اضافه کرد که او در آلمان «به عنوان معتمد دولت خود عمل می کند.» وزارت خارجه سفارش کرد که «به تقاضای او در مورد تأمین مواد خوراکی، به اندازه معقول، پاسخ مثبت بدهند.» ن. ک. به: مدیر [وزارت خارجه] به شهرداری شارلتنبورگ، 11 مارس 1918، همانجا، R 19171.

26. برای اطلاع از سانسور انتشارات ایرانیان در آلمان توسط ترکها به عنوان نمونه ن. ک. به: معاون به سفیر در قسطنطنیه، 11 اوت 1916، همانجا R 1524؛ کمیته ایرانی (تقی زاده) به صدر اعظم آلمان، 20 نوامبر 1916 و باز هم همانجا R 1526. در نامه ای از دکتر پروفر Peral از پراگ به بارون اپنهایم Baron Oppenheim، مبدع شعبه اطلاعات مشرق، نوشته شده است که گاه، این روزنامه ایرانی، دائماً با مشکلات سانسور روبه رومی شود. «این را پروفر مثالی می خواند برای آن که «به نظر می رسد که مقامات ترک اصلاً هیچ تمایلی به دیدن دخالت چندان زیاد ما در اموری نیستند که عثمانی، به مثابه ابرقدرت اسلامی، در درجه اول مربوط به حوزه عمل خود می داند». یادداشتی هم که وزندونک در حاشیه این مطلب نوشته جالب است: «این را می دانیم. ایرانی ها، به رغم همه مساعی خود و به رغم لحن محتاط گاه، هنوز موفق به رفع این مشکل نشده اند.» ن. ک. به: همانجا R 1530، گ. آ. میتوخ 26 آوریل 1917، و نامه 12 آوریل 1917 پروفر در ضمیمه آن.

27. برای یک مثال که نامه های حاج اسماعیل امیرخیزی و سید محمدرضا مساوات را به تقی زاده ندادند ن. ک. به همانجا R 191650، حاشیه نویسی وزندونک در تاریخ 28 مه 1917 در Blatt مربوط به نمایندگی آلمان برای ایران، خطاب به صدر اعظم رایش، کرکوک، 16 آوریل 1917 (رسیده در 12 مه 1917). در عین حال هم محتوای نوشته و هم عدم ارسال آن به آگاهی شعبه سیاسی معاونت ستاد کل ارتش رسانده شد. برای اطلاع از یادداشت های پروفسور مَن در باره محتوای هر دو نامه امیرخیزی (از نظر پروفسور مَن نامه مساوات جالب نبود) ن. ک. به: همانجا R 19165، الحاقی به نوشته وزارت خارجه به شعبه سیاست در ستاد کل در برلین، 31 مه 1917. در نامه ها، از عقب نشینی مهاجرین به رهبری نظام السلطنه به خاک عثمانی، از اختلاف در میان آنها و از ایرانیانی که به تحریک نظام السلطنه بازداشت شده بودند، حکایت می شود، مثل حسین کاظم زاده (ایران شهر)، سید جلیل اردبیلی و میرزا اسماعیل یکانی، که همه عضو کمیته ایرانی بودند.

28. به عنوان نمونه برای شکایات متعدد می توان شکایت مربوط به مکاتبه با نماینده کمیته در استانبول را نام برد که تقی زاده به نام کمیته در 23 مه 1917 نزد وزارت خارجه برد. تقی زاده در آنجا از جمله متذکر بدتر شدن وضع در اوقات اخیر شده است: اکثر نامه های ارسال شده، در هر دو جهت، به گیرنده آنها نمی رسد؛ بقیه نامه ها یک ماه و بیشتر در راه می مانند. برخی مواقع هم نامه ها پاره و باز شده اند. تقی زاده آخر اعلام می کند که تا هنگامی که شرایط عادی نشوند آنها مجبور خواهند بود که مناسبات و مکاتبات خود با نمایندگان کمیته و دیگر ایرانیان را در استانبول قطع کنند. ن. ک. به: همانجا. R 19165 با این که کمیته ایرانی هنوز دلیل کافی برای شکایت داشت مناسبات خود را با نماینده کمیته و دیگر ایرانیان در استانبول

البته قطع نکرد. وزارت خارجه سعي کرد از باقي گذاشتن اثر سانسور در روي نامه ها بپرهيزد و مدت رسيدن آنها را با متقاعد کردن سفارت آلمان در استانبول به اين که به سانسور در برلين اعتماد داشته باشد و نامه ها را دوباره سانسور نکند (دستوري که سفارت البته مراعات نکرد) کوتاه بکند. در هر صورت بايد «بیم آن را داشت که ایرانی ها راه هاي ديگري براي مکاتبات خود پيدا بکنند و ما ديگر نتوانيم آنها را بررسی بکنيم». ن. ک. به: همانجا، R 19167 و 22 اکتبر 1917 و R 19164، معاون به سفیر در قسطنطنيه (Constantinopel)، و R 19167، سفارت به معاون، پرا، 30 اکتبر 1917.

29. ن. ک. به: همانجا R19165، يادداشت 5 ژوئن 1917 وزندوک در باره رسيد نامه و ارسال آن براي سانسور به شعبه اطلاعات مشرق. متن نامه ضميمه وزارت خارجه به نمايندگي آلمان در استکهلم در باره نامه جمال زاده و خواهش رساندن آن به دست تقی زاده در همان Blatt است. در تاريخ 8 ژوئن 1917 نمايندگي آلمان در استکهلم نامه اي از تقی زاده براي رساندن به دست عزت الله هدايت به وزارت خارجه ارسال کرد که در آن تقی زاده به نیاز فوري به سفارشنامه نواب اشاره کرده بود. با اين نامه همان کاري را کردند که با نامه جمالزاده. ن. ک. به: همانجا، نمايندگي آلمان در استکهلم به اداره مرکزي وزارت خارجه، 8 ژوئن 1917 با تذکرات مربوطه و ترجمه قطعاتي از نامه به وسيله پروفوسور من.

30. به عنوان نمونه، از نوشته اي که تقی زاده در 15 ژوئيه 1915 به نام کمیته ایرانی تسليم کرد چنين بر مي آيد که نامه اي از جمال زاده (ظاهراً از راهي جز از راه وزارت خارجه) دريافت شده بود و تقی زاده مایل بود برخي از مطالب آنرا به اطلاع آلماني ها برساند. نامه، از جمله، در باره تجاوزات ارتش ترک که تحت فرماندهي رثوف بگ بودند خبر مي داد و ادعا مي کرد که رثوف، برخلاف اظهارات مقامات رسمي عثمانی، از حمايت دولت عثمانی برخوردار است. به نظر تقی زاده، چنين اعمالی به سرعت موجب از بين رفتن علاقه مردم ايران و بين النهرين نسبت به ترک ها خواهد شد. تقی زاده هنگام تسليم اين نوشته اضافه کرده بود که ترجمه هائي از مطالب روزنامه هاي ايران در باره اقدامات رثوف بگ ارائه خواهد داد. ن. ک. به: همان، R 21045, Blatt 73ff. با به تذکر پروفوسور من در 2 اکتبر 1917 در ارتباط با ترجمه قطعاتي از نامه اي که ميرزا رضاخان تربيت به برادر خود، غلامعلي تربيت، در استانبول نوشته بود. تذکر حاوي اين نکته است که او گزارش هاي اميرخيزي در اين نامه را ندیده بود. او نتيجه مي گيرد که: «... پس ایرانی ها بايد راه هاي ديگري براي ارسال گزارش هاي مکتوب خود داشته باشند، راه هائي که کنترل آن ها براي ما ممکن نيست.» ن. ک. به: همانجا R19166، ضميمه: هيئت تحريه کاوه به رايزن سري وزارت خارجه، 24 سپتامبر 1917.

31. ن. ک. به:

.Persien und der europäische Krieg. Von einem persischen Patrioten. Berlin 1915
نگارنده به يافتن نسخه اي از متن فارسي اين اثر، که در همان سال 1915 در برلين با عنوان ايران و جنگ فرنگستان انتشار يافت، موفق نشده است. ن. ک. به: فهرست تأليفات تقی زاده در يادنامه تقی زاده به مناسبت سالروز درگذشت آن شادروان، به اهتمام حبيب يغمائي، تهران، 1349، ص 306.

32. ن. ک. به: گ. آ. وزندونک، 5 اکتبر 5191، Blatt 62، R21050، PArchAAB.

33. وزارتخارجہ درحاشیہ مجدداً تذکر می دهد کہ این قسمت ها باید حتماً حذف شوند.

34. ن. ک. به: گرکه، ج. 1، صص. 182 و بعد.

35. ما، بدون نتیجه، در کاغذهای مانده از اسکارمن به جستجوی نشان هائی از فعالیت های تقی زاده در آلمان و کمیته ایران پرداختیم. بخشی از این کاغذها در آرشیو آکادمی علوم برلین- براندنبورگ Berlin- Brandenburgischen Akademie der Wissenschaften in Berlin قرار دارد و بخش دیگر آن در بخش دست نویس های ساختمان دوم کتابخانه دولتی برلین Staatsbibliothek zu Berlin در آن جا، در جعبه شماره 11، ارثیه متن آلمانی Persien und der europäische Krieg است. در آن جا، بی هیچ مشخصه ای وجود دارد. برخی از نوشته های موجود در این جعبه و در جعبه های شماره 12 و 13 نشان از آن دارند که اسکارمن انقلاب مشروطیت ایران را با علاقه دنبال می کرده است و بنابراین می توان نتیجه گرفت که نظر او نسبت به تقی زاده مثبت بوده است.

36. ن. ک. به: Persien und der europäische Krieg، صص 28 و بعد.

37. ن. ک. به: همان، صص 27 و 30.

38. ن. ک. به: گرکه، همان، ج 1، صص 172 و بعد.

39. ن. ک. به: Persien und der europäische Krieg، صص 34.

40. همانجا. 41.

41. همان، صص 6.

42. همان، صص 31.

43. از دلائل درستی این تشخیص احتمالاً این است که پروفیسور اویگن میتوخ، که از فوریه 1916 به بعد رئیس شعبه اطلاعات مشرق بود، در پیشنویس یادداشتی در باره مقاله ای از تقی زاده او را تهیه کننده بیان نامه ای می خواند که وی نکاتی از آن را نقل کرده است. برای قول منقول از بیان نامه ن. ک. به:

Hassan Taqizadeh: "Persiens Lage," *Suddeutsche Monatshefte*, Nr. 15 (1918) 10, S. 251.

44. ن. ک. به: *Persien und der europaeische Krieg*, صص 36 و بعد.

45. در بیان نامه به کرات بر فرهنگ باستانی و قدرت ایران در دوران پیش از اسلام تأکید می شود. ن. ک. به: همان، صص 28، 32 و بعد و 35.

46. در مورد عثمانی، در بیان نامه به بی معنا بودن خواست های پان تورانیستی و نیز به خبرهایی اشاره می شد که حکایت از پیروزی «یک سیاست معقول برخیاال پردازی های نابخردانه» می کردند. ن. ک. به: همان، صص 41 و بعد.

47. همان، صص 39 و بعد.

48. همان، صص 45 و بعد.

49. ن. ک. به: کمیته ایرانی به حاج اسماعیل امیرخیزی، 25 نوامبر 1915، ArchAAB, R, 19175.

50. برای اطلاعات بیشتر در باره همکاری موقتی حیدرخان عمواغلی با آلمانی ها به تشویق تقی زاده -بدون این که او عضو کمیته ایرانی باشد ن. ک. به:

Ilse Itscherenska, "Heydar Han, das Berliner Persische Komitee und die Deutschen-Interkulturelle Begegnungen im Ersten Weltkrieg," in Gerhard Hoepf and Brigitte Reinwald (Hsg.) , *Fremdeinsatze. Afrikaner und Asiaten in europaeischen Kriegen*, Berlin 2000 ,1914-1945

51. نامه یاگوف (Jagow) (وزیر خارجه، ایچرنسکا) به ترویتلر (Treutler) و ضمیمه آن، 27 نوامبر 1915، PArchAAB, R22238.

52. ن. ک. به: همان، R 21862, Blatt 91f. مشرقیان دیگری نیز که با آلمان همکاری می کردند، به کمک شعبه اطلاعات شرق، به ویلسون روی آوردند. برخی از اینان اندکی پیش از پایان جنگ تلگراف مشابهی به ویلسون فرستادند. ن. ک. به: پرژینسکی (Perzynski) به وزندونگ، 5 اکتبر 1918 با ضمیمه، همان، R19148. این تلگراف را تقی زاده، وحیدالملک و پنج نماینده سابق مجلس امضاء کرده بودند.

53. نگارنده مشغول تهیه مقاله ای است در باره فعالیت ایرانیان پناهنده ای که از برلین به استکهلم رفته بودند.

54. ن. ک. به: نمایندگی آلمان در استکهلم، PArchAAB، 902I, 75/1, L250984.

<> 55. شروع انقلاب فوریه را 27 همان ماه در 1917 (12 مارس) می دانند. پس از سقوط حکومت تزاری، یک دوره حاکمیت های دوگانه آغاز شد: یک دولت موقت و دیگری شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد. />
56. ن. ک. به: گ. آ. وزندونگ، 12 مه 1917، رونوشت، رسیده در 15 مه 1917، PArch AAB, R191165.

57. همان، R20526, Blatt 101.

58. همان، R20522, Blatt 130.

59. از آنجا که سوسیالیست های فرانسه و انگلیس از دولت متبوع خود گذرنامه لازم برای سفر را دریافت نکرده بودند کنفرانس استکهلم رسماً امکان تشکیل نیافت. ولی پادداشت هائی که جناح اکثریت سوسیالیست های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی تحت تأثیر سیاست دولت های متبوع خود در مقدمه کار کنفرانس تهیه کردند و مذاکراتی که انجام دادند نشان می دهد که میان آنها در مورد مسائل مشخص جنگ اختلافات غیر قابل حلی وجود داشت. بلشویک ها، تحت تأثیر لنین، و برخلاف دیگر احزاب سوسیالیستی روسیه، از ابتداء شرکت در کنفرانس را رد کرده بودند. آنان بر اساس استراتژی خود در پی تبدیل جنگ امپریالیستی به یک جنگ انقلابی داخلی و ایجاد انترناسیونال سوم بودند.

60. با این که پیام را تقی زاده و وحیدالملک با هم امضاء کردند، وحیدالملک در خاطرات خود نامی از تقی زاده نمی برد، نه در جایی که به شرح اقامت خود در استکهلم می پردازد و نه در هیچ جای دیگر خاطرات. ن. ک. به: عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک)، خاطرات مهاجرت: از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون ایران. به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، تهران، 1378. متن آلمانی پیام به کنفرانس سوسیالیست ها در استکهلم به زندگینامه تقی زاده ضمیمه شده است. ن. ک. به تقی زاده، زندگی طوفانی، صص 864-868. برای متن فارسی این پیام، «دادخواهی ملت ایران»، ن. ک. به: مجله کاوه، 2، (1917) 22، صص 2-5؛ نیز به خسرو شاکری، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج 19، فلورانس، 1364(?)، صص 176-185. متن فرانسوی پیام در گزارش رسمی درباره تمهید مقدمات کنفرانس سوسیالیست ها موجود است، ن. ک. به:

Comite organisateur de la conference socialiste internationale de Stockholm,
Stockholm, Stockholm, 1918, pp 394-403

همین متن در مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، جلد هفتم «نوشته های سیاسی به زبانهای خارجی، تهران، 1356، صص 865-868، (با این که عنوان در فهرست مطالب قید نشده) آمده است. به نظر می رسد که حسین فرهودی، که خود متن فرانسوی پیام را- که از ضمیمه ترجمه فارسی کتاب محمود افشار، سیاست اروپا در ایران یا اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی، 1358، به فارسی ترجمه کرده است، متون قبلاً منتشر شده فارسی و فرانسوی یادشده در این یادداشت را نمی شناسد. او در مقدمه کار خود و در خلاصه آن به زبان انگلیسی اظهارات نادرستی می کند. به عنوان نمونه، به گمان او کنفرانس سوسیالیست ها واقعاً برگزار شد و یا این که تقی زاده و وحیدالملک به خاطر جنگ برای سفر به استکهلم مشکل داشتند. واقعیت این است که آنها به کمک دولت آلمان به استکهلم رفتند. برخی اطلاعاتی که فرهودی درباره انتخاب تقی زاده و وحیدالملک به عنوان نماینده در کنفرانس استکهلم به دست می دهد نیز درست نیست. ن. ک. به: حسین فرهودی، «فصلی نانوشته در تاریخ معاصر ایران»، ایران نامه، سال هفتم، شماره 1 (پاییز 1367)، صص 95-109.

61. منظور دولت علاءالسلطنه است که در ماه مه 1917، پس از سقوط کابینه وثوق الدوله، تشکیل شد و توجه بیشتری به استقلال ایران کرد.

62. ن. ک. به: تقی زاده به حمید خان، 24 اکتبر 1917، به صورت ترجمه بخش هایی از آن توسط پروفسور اسکارمن، به ضمیمه س. حسن به منشی سفارت (وزندونگ، ایچرنسکا) 13 اکتبر 1917، PArchAAB, R19145 63. ن. ک. به: معاون به کنسول در موصل و به شعبه اطلاعات مشرق، 22 فوریه 1918، همانجا، R19145. 64. ن. ک. به: وزندونگ به میتوخ، 25 فوریه 1918، همان، R19145. وزندونگ برای نوشتن این گونه مقالات پوزینسکی ((Friedrich Perzynski, v. کارمند شعبه اطلاعات مشرق، را توصیه می کرد و "بازهم" نویسندگان ایرانی را. 65. برای اطلاعات بیشتر ن. ک. به:

Werner Zuerrer, Persien zwischen England und Russland 1918-1925;
Grossmächteinflüsse und nationaler Wiederaufstieg am Beispiel des Iran. Bern,
.Frankfurt/M-Las Vegas 1978, S. 54 ff

66. ن. ک. به: نامه تقی زاده و دیگران به صدر اعظم و وزارت خارجه، 9 ژوئیه 1918،

.PArchAAB, R19147

67. ن. ک. به نامه معاون به سید حسن تقی زاده، 18 ژوئیه 1918، همان، R 19147 این نوشته که همراه با درخواست ایرانی ها است برای اطلاع فرماندهی کل ارتش و سفارت آلمان در قسطنطنیه ارسال شد.

68. در این مورد تقی زاده، جز اعضای کمیته ایرانی، از شماری از شخصیت های معروف با گرایش های مختلف سیاسی، چون نظام السلطنه مافی، سید حسن مدرس، سید محمد صادق طباطبائی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، حسینقلی خان نواب، سلیمان میرزا سکندری و حیدرخان عمواغلی نام می برد، اما بدون اشاره به این نکته که برخی از آنها همکاری با آلمان را به دلایل مختلف قطع کردند.

[October, 2004 07:25 PM 6]